

يك مساله حياتي و مماتي ايران: آذربايجان

دکتر محمد تقی ارانی

از مدتی به این طرف روزنامه‌آی عثمانی مقداری از صفحات انتشارات خود را صرف فحاشی ایران و ایرانیان نموده از وقاحتی که مخصوص ملل بی‌تمدن و وحشی است خودداری نمی‌کنند. البته اشخاص مطلع و فکور به این پاره‌سرایی‌های وقعی نگذاشته بلکه اظهارات آن‌ها را با يك خنده سرد تمسخرآمیزی تلقی خواهند نمود. زیرا: «شب‌پره‌گر نور آفتاب نخواهد، رونق بازار آفتاب نکاهد». ولی نظر به این که ممکن است بعضی‌ها از روی جهل و نادانی ادعاهای باطل آن‌ها را صحیح پندارند، ما خود را وجدانا مسئول می‌دانیم که از بیان حقیقت خودداری ننموده و در جواب مطالب بعضی از مقالات آن‌ها عقاید خود را به معرض اطلاع عمومی بگذاریم.

آذربايجان چنان که از اسمش پیدا و آشکار است، مظهر آتش مقدسی است که روشنایی فکر و حرارت روح ایرانی را در ادوار مختلفه به عالمیان نشان داده و ثابت نموده است که این نژاد دارای احساسات و ذوق مخصوصی است که نظیر آن در ملل دیگر کمتر مشاهده می‌شود.

این ناحیه که از ازمینه قدیمه مسکن اقوام آریان‌نژاد و یکی از مهم‌ترین مهدهای تمدن ایرانی بوده، آثاری به ظهور رسانده که الحق باید تمام آریان‌های دنیا بدان افتخار کنند. مثلاً قدیمی‌ترین مقنن اخلاقی که برای تهذیب اخلاق هیات جامعه بشر قانون وضع نموده و هنگامی که تمام ملل دنیا به حالت توحش بوده‌اند، مردم را به داشتن عقاید و رفتار پاک دعوت کرده زردشت بوده است که از این سرزمین برخاسته و قوانینی آورده که اساس آن‌ها امروز در قرن بیستم هم می‌تواند پیشوای اخلاقی يك ملت متمدن باشد.

بدیختانه پس از حمله وحشیان مشرق و تسلط قوم خون‌خوار مغول که شنیاع اعمال آن‌ها از صفحه‌ی تاریخ محو نشدنی است، در قسمت عمده آذربايجان اهالی زبان خود را فراموش نموده، نظر به این که هلاکوخان مراغه را پایتخت خود کرده بود، به زبان ترکی متکلم شده‌اند. ولی چون احساسات ملی در نهاد اهالی آن سامان سرشته شده تغییر دادن آن از عهده قدرت قضا و قدر و از حیز امکان مقتدرترین موثرات عالم هم خارج بوده و ایران‌دوستی در قلب پاک يك آذربایجانی با شیر اندرون شده با جان بدر شود.

ترکی زبان بودن بعضی از قسمت‌های ایران، باعث اشتباه برخی مردمان بی‌اطلاع شده. بدون این که این قبیل اشخاص قدری صفحات تاریخ را ورق زده و از حقیقت مطلع شوند، فوراً ادعا می‌کنند که این قوم ترک و هم‌نژاد ما

هستند. ما در جواب این مدعیان باطل باید سئوال کنیم آیا وقتی که مغول‌ها به ایران و آسیای صغیر حمله کردند تمام این نواحی خالی از سکنه بود و فقط قوم مغول زن و بچه خود را از مغولستان آورده و در آنجا سکنی گزیدند؟ نه، فقط سربازان مغول بودند که حمله می‌کردند و چون خون‌خوار بودند غالب می‌شدند. پس از آن که در نواحی مختلفه ساکن می‌شدند چون عده‌شان نسبت قلیل بود در میان ملل دیگر مستهک می‌گشتند و فقط چون غالب بودند زبان آن‌ها در میان مردم معمول می‌گشت به طوری که اهالی آسیای صغیر که امروز ادعای ترکی می‌کنند، قسمت عمده ترک نیستند بلکه ایرانی و یونانی و عرب و ارمنی و رومی و غیره هستند که خود را ترک تصور می‌کنند و در حقیقت عده ترک‌های حقیقی در آنجا خیلی کم است.

با این حال ما ادعا نمی‌کنیم که ملت ترک صلاحیت حکومت ندارد و باید مضمحل شود، زیرا امروز دیگر دنیایی نیست که فقط هم‌نژادی باعث تشکیل یک حکومت و دولت گردد بلکه اوضاع سیاسی و اقتصادی در این مساله دخالت کلی دارند. به قسمی که ممکن است دو ملت هم‌نژاد از نقطه نظر اقتصاد و سیاست بر خلاف یکدیگر بوده و دو ملت دیگر که نژادهای مختلف دارند، متحد باشند. بنابراین اگر کسی با نظر دقت در ادعای اشخاص فوق‌الذکر بنگرد، نه فقط بطلان آن را درک نموده بلکه مضحک بودن آن را تصدیق خواهد کرد.

یکی از این اشتباه‌کنندگان که اغلب عقاید خود را در این باب انتشار می‌دهد «روشنی بیک» نامی است که ادعا دارد در ایران سیاحت نموده، آثار روح ترک را مشاهده کرده است. مثال می‌زند که گنبد سلطانیه در نزدیکی زنجان و مسجد کبود در تبریز از این قبیل هستند. غافل از این که اگر این آثار از روح ترک و نژاد مغول است، چرا در مغولستان وطن مبارکشان چند عدد از این شاهکارها نکرده‌اند. حقیقت قضیه غیر از این است که او تصور می‌کند. روح ایرانی در هر موقع آثار خود را به ظهور رسانده و خواهد رساند. منتها این که چون در زمان استیلای مغول این آثار به ظهور رسیده به اسم مغول مشهور گشته است و گرنه همان ذوقی که در ازمنه قدیمه تخت جمشید و طاق کسری و کوه بیستون و طاق بستان و طاق بسطام و غیره را به وجود آورده در زمان مغول در تخت صورت گنبد سلطانیه و مسجد کبود تبریز ظهور کرده است. چرا آقای روشنی بیک وقتی که ایران را سیاحت می‌کرده آثار آتش زردشت را که در هر گوشه از ایران بلکه در قطرات خون هر ایرانی پاک شعله‌ور است توجه ننموده، فقط از اسم مسجد کبود (گویی مسجد) حکم می‌کند که این از آثار ترک است. اگر این طور باشد خود ایشان ایرانی هستند چون اسمشان فارسی است.

در این قبیل قضایای مهم به ادعای صرف نمی‌توان قناعت کرد بلکه برای هر موضوع باید دلایل منطقی اقامه نمود وگرنه ایرانی‌های آذربایجان را «برداران آذری ما» خطاب کردن نتیجه‌ای ندارد. زیرا اگر چه امروز از آتشکده‌های قدیم

ایران در آذربایجان و قفقاز جز آثاری بیش باقی نمانده، ولی هنوز قلب هر آذربایجانی در محبت ایران، آتشکده مشتعل و سوزانی است. شاید اگر به ایرانی‌های ایالات دیگر از طرف عثمانی‌ها اظهار محبت و دوستی دروغی بشود، فریفته شده و ادعای آن‌ها را قبول کنند، ولی اهالی آذربایجان مخصوصاً در دوره اخیر، عثمانی‌ها را شناخته، فجایع آن‌ها را هنوز فراموش نکرده‌اند. مثلاً وقتی که سربازان وحشی دولت تزاری روسیه آذربایجان را ترک کردند، مردم با يك دنیا شادی و مسرت عثمانی‌ها را استقبال نمودند. ولی این دسته ظلم و تعدی را به پایه‌ای رساندند که هر کسی دوره‌ی استیلای روس‌ها را آرزو می‌کرد و اگر سربازان روس تعدی می‌کردند اقلاً از صاحب منصب می‌ترسیدند. ولی صاحب منصبان عساکر هم مذهب ما، از سربازها بیش‌تر مردم را ادیت و آزار می‌کردند. تا می‌توانستند از خانه‌ها اسباب بردند و عده زیادی کسبه از عطار و بقال و غیره ورشکست شدند.

يك عسکر ترك هر چه می‌خواست می‌کرد و از هر دکان هر چه می‌خواست می‌برد. ولی در مقابل آذربایجانی‌ها می‌گفتند عیب ندارد، هم مذهب و هم‌دین است، باید کمک کرد. ملت ترك تمام خساراتی را که ایرانی‌ها برای کمک کردن به همسایه مسلمان خود متحمل شده بودند، تمام جوان‌هایی را که در این راه قربانی داده بودند، فراموش نموده. امروز به جای تشکر، زخم به دل ایرانی‌های آذربایجان زده، آن‌ها را ترك خطاب می‌کنند. گویا نمی‌دانند که يك نفر آذربایجانی، ترك شدن را برای خود ننگ می‌داند. گویا این‌ها با يك آذربایجانی، طرف مکالمه واقع نشده‌اند تا ببینند که احساسات ایرانی از افراد این ایرانی‌های پاك لبریز می‌شود. گویا نمی‌دانند کلمه «آذری» که به آذربایجانی‌ها خطاب می‌کنند به معنی آتشی است که نیاکانشان در روح آن‌ها به ودیعه گذاشته و آن را برای سوزاندن خرمن هوا و هوس دشمن ذخیره کرده‌اند.

جز این که هلاکوخان چند روزی در آذربایجان اقامت گزیده، باعث تغییر زبان اهالی گردیده، دلیل دیگری هم برای ترك بودن آذربایجان دارید؟ و این واضح است که عده سربازان مغول که از آذربایجان عبور کرده‌اند نسبت به عده نفوس آن ایالت به قدری کم بوده که نمی‌توانسته است در نژاد دخالت کلی حاصل کند. با این شرح، انصاف باید داد که سلب شرافت ایرانی بودن و نسبت ترك دادن به يك نفر ایرانی، ظلم صرف است. آقای روشنی بيك، تعجب می‌کند که دولت جوان ترك تمام مدارس خارجه را در عثمانی بسته ولی دبستان ایرانیان در اسلامبول به دست خود آذری‌ها مشغول تبلیغ زبان و تمدن ایرانی است.

ما در این‌جا از خود ایشان انصاف می‌خواهیم که در صورتی که اغلب همین آذری‌ها [ساکن قلمرو عثمانی] به زبان فارسی هم آشنا نبوده، در مهد ترك نشو و نما می‌کنند و پیشرفت‌های عثمانی را دیده، عقب‌ماندگی ایران را مشاهده می‌نمایند، آیا جز يك قلب پاك و احساسات سرشار چیز دیگری هم می‌تواند علت این تعصب در

ایراندوستی و فداکاری در وطن‌پرستی بشود که تمام تحقیراتی را که ترک‌ها با اطلاق کلمه عجم و غیره به آن‌ها وارد می‌آوردند، قبول کرده و باز با نهایت سربلندی و سرفرازی افتخار می‌کنند و خود را شرافتمند می‌دانند که ایرانی هستند.

بلی آذربایجانی‌ها اگر زبان فارسی را هم ندانند مانند طفلی که زبان مادر خود را ندانسته، ولی علاقه روحی به او دارد خودش را نثار خاک پاک مادر عزیز خود یعنی ایران خواهند نمود.

بعضی از دلایلی که آقای روشنی بیک برای اثبات مدعای خود اقامه می‌کند، واقعا ذکر کردنی است. مثلاً یک جا می‌گویم اسم فلان رود یا فلان کوه ترکی است. پس نژاد آن نواحی ترک است. نمی‌دانم چرا به اسم خود آذربایجان و تبریز و دهات و رودهای این ایالت توجه نمی‌کند که همه فارسی هستند و حتی در بعضی دهات آذربایجان سهل است، در قفقاز هم فارسی تلکم می‌کنند و هنوز پیرمردهای بادکوبه به زبان فارسی با یکدیگر مکاتبه می‌نمایند.

در این جا اقرار می‌کنیم که ما تکاهل کرده در ترویج و تبلیغ زبان و تمدن خود کوتاهی کرده‌ایم و اگر بیشتر مسامحه کنیم بیشتر دچار اشکال خواهیم شد، ولی این مطلب ایدا نمی‌تواند دلیل بر ترک بودن اهالی قسمت عمده‌ای از نواحی ایران بشود.

من چون می‌دانم عقاید نویسنده فوق‌الذکر در میان عثمانی‌ها موافق زیاد نداشته، حتماً بر جوانان تحصیل‌کرده ترک که دارای معلومات اساسی هستند حقیقت مساله روشن و آشکار است. لذا از شرح زیاد صرف‌نظر نموده فقط یک مساله مهم را خاطرنشان می‌نمایم: ترک‌ها وقتی که به ایران آمدند وحشی بودند و ایرانی‌ها آن‌ها را به مذهب اسلام درآوردند، لباس تمدن را به تن آن‌ها پوشاندند و تنها ملتی که به این قوم وحشی تمدن را آموخت ایرانی‌ها بودند. بنا بر این افراد حق‌شناس ترک باید حقوق ایرانیان را همواره در نظر داشته و در جاده تمدن، آن‌ها را استاد خود بدانند.

امروز عثمانی به مناسبت حسن موقع طبیعی خود ترقی کرده و شاید مبتکر هم باشد، ولی نباید فراموش کنند که اگر وحشی‌ترین ملت هم در چنین محلی که دارای موقعیت بسیار مهم طبیعی و سیاسی است و نظر تمام ملل متمدنه دنیا متوجه آنجاست، سکنی گرفته بود ترقی می‌کرد و ترک‌ها خیلی دیرتر از مدتی که لازم بود متمدن شدند. بنابراین هیچ جای غرور و تکبر نیست و تصور نکنند که اگر با ایران مخالفتی کنند، نتیجه مفیدی خواهند گرفت زیرا دیگر دنیا ایران و ترک را به حال خود نمی‌گذارد و سیاست دول مستعمرات طلب اروپایی در جزئیات کارهای ما دخیل خواهد بود. در این مورد واضح است که از این قبیل کدورت‌ها استفاده نموده و ضرر کلی به دو ملت ایران و

ترك وارد خواهند كرد. پس شرط وطن پرستي هر يك از افراد ايراني و ترك اين است كه براي استحكام مراسم مودت اين دو ملت كوشيده به اجنبيان مجال استفاده ندهند و چنان كه سابقا اشاره شد تمام ايرانيان به غير از اهالي آذربايجان نسبت به اترك خوش بين و خوش عقیده هستند و آنها را همسايه مسلمان و همدين خود مي دانند، ولي اگر بعضي از اشخاص بي اطلاع با اطلاق اسم ترك به عده اي از ايراني ها، آنها را ننگين كنند، برخلاف سياست دولت تركيه رفتار كرده اند و جز توليد نفرت نتيجه ديگري نخواهند گرفت. بنا بر اين دولت عثماني بايد از اين قبيل اشخاص جاهل جلوگيري كرده نگذارد كه ملت ترك منفور سه ميليون ايراني آذربايجان بشود.

ما در اين جا توجه تمام ايرانيان را به اين نكته مهم جلب مي نماييم كه مساله آذربايجان يكي از مهم ترين قضايي حياتي و مماتي ايران است و بر هر ايراني واضح است كه اين ايالت براي ايران حكم سر را دارد و اگر به تاريخ نظر كنيم، از خدماتي كه اهالي آن به وطن عزيز خود ايران نموده اند علاقه آنها را به اين آب و خاك خواهيم فهميد. مثلا پس از حمله عرب و انقراض دولت عجم و ملوك الطوائفي تمام دوره قرون وسطي فقط در نتيجه اقدامات شاهنشاهان صفوي كه از اين خاك برخاستند، دولت ايران شخصيت و استقلال خود را از دست نداده و توانست پس از چند قرن ابهت ملي خود را دوباره جلوه گر سازد و اگر زحمات پادشاهان اين سلسله نبود امروز ايران وجود نداشت و هر قطعه آن در تحت تسلط يكي از دول همجوار بود.

همچنين در انقلاب مشروطيت ايران فداكاري آذربايجاني ها بر همه كس واضح و آشكار است. پس در اين مساله بايد افراد خيراندپش ايراني فداكاري نموده و براي از بين بردن زبان تركي و رايج كردن زبان فارسي در آذربايجان بكوشند. مخصوصا وزارت معارف بايد عده زيادي معلم فارسي زبان بدان نواحي فرستاده، كتب و رساله ها و روزنامه جات مجاني و ارزان در آن جا انتشار دهد و خود جوانان آذربايجاني بايد جانفشاني كرده، متعهد شوند تا مي توانند زبان تركي تكلم نكرده، به وسيله تبليغات عاقبت وخيم آن را در مغز هر ايراني جاي گير كنند.

به عقیده من اگر اجباري كردن تحصيلات در ساير نقاط ايران براي وزارت معارف ممكن نباشد در آذربايجان به هر وسيله اي كه باشد بايد اجرا شود، زيرا اين امر نه فقط براي توسعه معارف ايران بلكه از نقطه نظر سياسي هم يكي از واجب ترين اقدامات است.

برلن ۳۰ اوت ۱۹۲۴

* دكتور محمد تقی ارانی، رهبر گروه معروف به ۵۳ نفر بود.

نقل از مجله فرنگستان، چاپ برلین، شماره ۵ سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) صفحات ۲۴۷ -